

کاریکلماتور

کلمات کاری

مهدی مهدی

هنر سرای اندیشه

سرشناسه : عیدی، مهدی، ۱۳۵۴-
 عنوان و نام پدیدآور : کاریکلماتور، کلمات کاری/ مهدی عیدی.
 مشخصات نشر : تهران: هنر برای اندیشه، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۶۴ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک : 978-964-7457-96-5
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : کاریکلماتور
 موضوع : Cariclamature
 رده بند کنگره : PIR۸۳۵۴/۴ ک۸ ۱۳۹۶
 رده بندی دیویی : ۸۶۷/۶۲
 شماره کتابخانه ملی : ۴۸۲۰۰۷۱



نام کتاب: کاریکلماتور، کلمات کاری

نویسنده: مهدی عیدی

ناشر: هنر برای اندیشه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

چاپ: چاپخانه سپهر- تهران

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

ویراستار: سعید امیرخانی نجف آبادی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۵۷-۹۶-۵

آدرس: خیابان فردوسی خیابان تقوی پلاک ۳۷ واحد ۳۱۱ تلفن: ۶۶۴۶۱۶۵۳

پیشگفتار

در ۲۱ خرداد ۱۳۴۶ برای اولین بار کلمه‌ی «کاریکلماتور» در محله‌ی خوشه به کار رفت و شاملو این نام را بر سیاق «کاریکاتور» از ترکیب «کاری + کلمات + ور» ساخت و آن را به نوشته‌های پرریز شاپور (۱۳۷۸-۱۳۰۲) اطلاق کرد. بدین قصد که همان کاری که یک کاریکاتر است در عالم نقاشی می‌کند، شاپور در حوزه‌ی زبان انجام می‌دهد (رتنگارفسایی ۱۳۸۰، ۳۰۲).

از پرویز شاپور پیش‌کش کاریکلماتور منتشر شد و طرح‌های او نیز در کتاب‌های فانتزی سنجای قفلی و تفریح‌نامه به چاپ رسید. کاریکلماتورهای شاپور نمره‌زنی و طنزآمیز است که با سنجیدگی بسیار، نکته یا نکته‌های عکرانگیز و گاهی انتقادآمیز و حتی شاعرانه‌ای را در کمال ایجاز مطرح می‌کند و در عین حال لبخندی طنزآمیز بر لب می‌نشانند، و خواننده را در لذتی بی‌پای از زیبایی و ابهام و سؤال و واقعیت‌های تلخ فرو می‌برد.

«از تولدم فقط موهای سپیدم را به یاد دارم که منجمد شده
به مرور زمان به فلفل نمکی گرایید و حالی که این کار
را رقم می‌زنم یکدست سفید شده است.

از هفت سالگی به مدرسه رفتم. خوب یادم می‌آید
زنگ‌های دیکته وقتی (جا) می‌انداختم، کیفم را زیر سرم

می گذاشتم و در آن (جا) آسوده به خواب عمیق فرومی رفتم.

در دوره‌ی تحصیل، به علت وضع خراب مالی، ناگزیر بودم خودنویسم را از سیاهی شب پرکنم و روزی هم که می خواستم به مجلس ختم یکی از همکلاسی هایم بروم، به علت نداشتن لباس تیره رنگ، ناگزیر شدم سایه‌ام را راهی مجلس کنم زیرا هنوز به این مرحله از تکامل نرسیده بودم که با سیاهی شب، برای خودم لباس رسمی بدوزم و در جشن تولد ماه شرکت کنم.

بالاخص صحبت از جشن تولد به میان آمد بد نیست این را هم بدانند. چون تاریخ تولد جسم و روحم با هم فرق می کند مجبورم سال دوبار برای خودم جشن تولد بگیرم. عادت عجیبی هست که دارم این است که تا روبان سیاه به یقه‌ام نزنم غیرممکن است مفرحان ترحیم و تسلیت روزنامه‌ها را بخوانم.»

عنوان کاریکلماتور گاهی به طنز کلمات، بازی با کلمات و شوخی با کلمات نیز اطلاق می شود که به نظر می رسد چندان جایز و مانع نباشد. چراکه در اینصورت هرگونه بازی زبانی را می توان کاریکلماتور تلقی کرد و حال آنکه کاریکلماتور تنها دربرگیرنده‌ی آن دسته از بازی های زبانی است که در جهت هرچه تصویری تر و هرچه دیداری تر کردن زبان می کوشد. مثلاً توجه به کارکرد زبانی واژه‌ی شیر در سطر:

شیر را محکم ببند

صرفاً توجه به وجوه معنایی این واژه است اما در:

شیر اضافهی باغ وحش، به درد ماست‌بندی نمی‌خورد

(حسین ناظر)

مؤلف از توجه به بعد معنایی واژه گامی فراتر نهاده و به حوزه‌ی تصویری وارد شده. در حقیقت کاریکلماتور باید به آن گروه از نوشته‌ها اطلاق شود که با استفاده از پتانسیل‌های کلمات چه در حوزه‌ی صورت و چه در حوزه‌ی معنا بتوانند طرحی گرافیکی و دیداری را به تصویر بکشند، همان طور که عمران صلاحی می‌نویسد: «هر هنری برای بیان خود ابزار دارد و وسیله‌ی بیان کاریکاتور هم خط است، اما شاپور این وسیله را راهی کلمه گذاشته است. او همانطور که با خط می‌نویسد با کلمه هم کاریکاتور می‌کشد (شاپور ۱۳۷۱: ۸) و به اعتقاد من اصیل‌ترین نوع کاریکلماتور را هم می‌توان کشید و هم می‌توان نوشت. مثل:

پایین آمدن درخت از گریه (پرویز شاپور)

آی با کلاه، تنها حرفی است که سرش را بالا برده

(حسین ناظر)

با توجه به وجه تصویری و گرافیکی کاریکلماتور توجه به دو نکته

حائز اهمیت است:

۱- از آنجایی که کاریکلماتور ترکیبی از طرح و کلمه است و در

راستای تصویری کردن کلام می‌کوشد شاید محور قرار دادن وجوه شنیداری محض در آن چندان مناسب نباشد مثل کاریکلماتورهایی از پرویز شاپور که محوریت آن‌ها صدا و سکوت است:

نسیم بهاری سرشار از صدای شکفتن شکوفه هاست
(پرویز شاپور)

فاصله‌ی بین دو باران را سکوت ناودان پر می‌کند
(پرویز شاپور)

۲. از آن‌هایی که کاریکلماتور می‌کوشد وجوه گوناگون زبان را به وجه دیداری و تصویر بر یک کند و به تعبیری سعی در عینیت بخشیدن به مفاهیم آنها دارد شاید نتوانیم مفاهیمی که نهاد و گزاره‌ی آن‌ها هر دو ذهنی هستند را کاریکلماتور بدانیم. چنانکه پرویز شاپور درباره‌ی سوزه‌های کاریکلماتور هایش می‌گوید: در واقع نمی‌شود گفت سوزه چیست؟ سوزه جزو عطا شده است. حالتی است دیدنی، نه گفتنی (شاپور ۱۳۷۱: ۲۰). با این حال خود نوشته‌های بسیاری دارد که گفتنی هستند، نه دیدنی. بطور:

غم کلکسیون خنده‌ام را به سرقت برد (پرویز شاپور)
فریاد زندگی در سکوت گورستان ته نشین می‌شود
(پرویز شاپور)

و گذشته از توجه به بعد تصویری کاریکلماتور نیز، توجه به دو نکته‌ی دیگر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. عمران صلاحی می گوید: شاپور در طراحی کمترین خط و در نوشتن کمترین کلمه را به کار می گیرد و بیشترین حرف را می زند (شاپور ۱۳۷۱: ۱۴) و از آنجایی که ایجاز از شروط اصلی کاریکلماتور است، شاید نوشته هایی که به وسیله ی ترکیبات وصفی و اضافی متعدد و استفاده از قیود زمانی و مکانی و حالت و ... به اطناب می گزینند از دایره ی شمول کاریکلماتور - به معنای واقعی کلمه - خارج شوند نظیر:

دای آب خنک خوردن احتیاجی به زندان رفتن نیست،
بط کافیت در یخچال را باز کنید (سهراب گل هاشم)

۲. یکی از مؤلفه های اصلی کاریکلماتور طنز است و همین مؤلفه است که کلمات قصار و مسکات را ساده از کاریکلماتور جدا می کند. بنابراین عباراتی چون:

درختی که از زمستان بتاس به بهار نمی رسد.
متوسط بودن؟! یا بزرگ باش یا بهم برادر! (سید ابراهیم نبوی)
فردی که فکرش سیاه است مویش زرد به چید
می شود. (پرویز شاپور)

سایه ی درخت چون ریشه ندارد نمی تواند سرپا بایستد.
(پرویز شاپور)

چون عمر شهاب کوتاه است شتاب دارد. (پرویز شاپور)

عملاً از حوزه‌ی کاریکلماتور خارج می‌شوند.

با توجه به این ابعاد می‌بینیم که بخش عظیمی از نوشته‌هایی که امروزه تحت عنوان کاریکلماتور نوشته و منتشر می‌شوند و حتی تعدادی از نوشته‌های مرحوم پرویز شاپور خارج از حوزه‌ی حقیقی کاریکلماتور اند. شاید بتوان این قبیل نوشته‌ها را طرح یا پیش شعرهایی دانست که زمینه‌ی مناسب برای شعر شدن را دارند اما در حد ریاضت‌های ذهنی باقی مانده‌اند.

با نگاهی دقیق‌تر می‌توان کاریکلماتورها را به دو گروه ادبی و غیرادبی تقسیم کرد که در این تقسیم بندی لفظ ادبی صرفاً متضمن بیان حالتی از حالات نفسانی و برانگیختن رحم و رقت خواننده یا تحریک تشمیع نیست، بلکه بر کاریکلماتورهای اطلاق می‌شود که اساس شعرگیری آن‌ها شگردی ادبی است. نظیر کاریکلماتورهای زیر:

بر مبنای تشبیه

هنگام پیری، ارتفاعاتم سفید می‌شد (ناز)

قفص پرنده کنسرو بی‌عدالتی است (پروین شایه)

فیلم‌نامه‌ی عمر، تنها دو سکانس خواب و بیداری دارد

(ناز)

قلبم پرجمعیت‌ترین شهر دنیاست (پرویز شاپور)

بر مبنای جاندارانگاری اشیاء بی‌جان

درخت آلزایمر گرفت، زمستان شکوفه کرد (حسین

نازفر)

مترسک، عاشق بازی کلاغ پر است (ناز)

در زمستان پوست موز را نمی‌کنم چون می‌ترسم سرما

بخورد (پرویز شاپور)

بر مبنای جاندار انگاری مفاهیم ذهنی

غم، کلکسیون خنده‌ام را به سرقت برد (پرویز شاپور)

بر مبنای حسن تعلیل

آدم‌ها آنتی به سمان خوشبین بودند هواپیما ساختند

و وقتی بدبین شدند به زمانت را (مهدی ساعی)

می‌خواست در مصرف زندگی صرفه جویی کند،

خودش را دار زد (رویا صدر)

برای اینکه قطرات اشکم را به دانه‌های باران اشتباه

نکنم در روزهای بارانی اشک نمی‌ریزم (پرویز شاپور)

نغمه‌سرایی پرندگان بهاری درختان از خواب

زمستانی بیدار می‌کند (پرویز شاپور)

گاهی کلمات از ترس سانسور، پشت چند نقطه پنهان

می‌شوند (سهراب گل‌هاشم)

بر مبنای تضاد

آدم‌های با نمک، حرف‌های شیرین می‌زنند (سهراب
گل هاشم)

بر مبنای تجاهل العارف

عرب جاهل، دختران را می‌کاشت تا درختشان سبز
شود (فاطمه شتابی وش)

بر مبنای کنه

برای آب خاک خوردن احتیاجی به زندان رفتن نیست،
فقط کافیس در یه چاله را باز کنید (سهراب گل هاشم)
رد پای ماهی پشت بر آب است (پرویز شاپور)

بر مبنای حس آمیزی

بویایی، حس بینایی شکم است (ناز)

بر مبنای استخدام

«ی» در بین القبا، حرف آخر را می‌زند (ناز)
لنگیدن، درد مشترک پا و چرخ زندگی است (ناز)
وقتی لحظه‌ها ساعت را هل می‌دهند جلو می‌رود
(پرویز شاپور)

بر مبنای ایهام

با آدم بی کله، نمی توان «سر به سر» گذاشت (ناز)
 آخرین «تور» ماهی، سفر به خشکی است (ناز)
 تنها خطی که متحول نشده است، «خط فقر» است
 (ناز)

قالی، قبل از تولد به دار آویخته شد (ناز)
 به خاصیت ارتجاعیش را از دست داد، روشنفکر شد
 (ناز)

پول، سازه بن آدم ها، در «ضرابخانه» کار می کنند (ناز)
 در بازار وحش تشنه بودم، ترسیدم به شیری دست بزنم
 (حسین ناز)

زن آدم نیست سرور! (سعید نژاد سلیمانی)
 برای اینکه حرف های پخته رنم به کلاس آشپزی رفتم
 (سهراب گل هاشم)

برای آنکه آینده اش را خراب ننهد حالش را گرفتند
 (سهراب گل هاشم)

وقتی خبری دهان به دهان بچرخد حتما به دهان می
 شود چون خیلی ها مسواک نزده اند (سهراب گل هاشم)
 آن قدر تند صحبت کرد، زبانش سوخت (شیندخت)
 وقتی پرنده را از قفس منها می کنم اشک شادی در
 چشمم جمع می شود (پرویز شاپور)

اما گذشته از شگردهای ادبی مألوف که تحت عناوین صنایع ادبی در کتاب‌های بسیاری ذکر شده‌اند، کاریکلماتورهای زیبایی وجود دارند که در راستای هرچه تصویری‌تر و گرافیکی‌تر کردن کلام از شگردهای دیگری بهره جسته‌اند که در تصویرسازی شعر معاصر بسیار مورد توجه واقع شده‌اند، نظیر قواعدی چون:

این همانی (که چیزی فراتر از تشبیه است، و حال آنکه در
است. ره همانی گنجند)

رستی، عکس گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات
برستانند (سویز شاپور)

که به طور ضمنی می‌نویس، تصویر گل محمدی همان گل
محمدی است.

این قاعده‌ی هنری در شعر معاصر در اشعار گروس عبدالملکیان
نمود چشمگیری دارد:

دود، فقط نام‌های مختلفی دارد
وگر نه سیگار من و خانه‌های خرم‌شهر
هر دو به آسمان رفتند.

و نیز:

ندیده‌ای؟!

همان انگشت که ماه را نشان می‌داد

ماشه را کشید

توجه به ظرفیت‌های نوشتاری (که در برخی کتب صنایع بدیعی تحت عنوان حرف‌گرایی اشاره‌ی مختصری به آن شده و این بیت خاقانی را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده‌اند:

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن که استاده الف‌های
(اطعنا)

ی با کلاه، تنها حرفی است که سرش کلاه رفته
(حسین نازفر)

نیز حرف در الفبا، «ه» دو چشم است (حسین
نازفر)

اختفای فاعل حقیقی (که عنوان با مسامحه آن را زیر
مجموعه‌ی جاندارانگاری قرار داد)

زمستان سر خیلی‌ها را کلاه گذاشت، (سهراب گل
هاشم)

این شگرد هنری نیز در تصویرسازی‌های زیبا و شاعرانه‌ی
نجدی بسیار به کار رفته است:

مردم پشت سوختگی، کف صابون، رماتیسیم و
گریه‌هایشان پنهان شده‌اند [به جای: سوختگی، کف
صابون، رماتیسیم و گریه ظاهر مردم را پوشانده است]

صدای بنان درپچه‌های یک پنجره را باز و بسته می‌کند
[به جای: کسی پنجره‌ای را باز و بسته کرد]

توجه به بدیهیات (یعنی توجه به اموری که مقابل دید همگان
قرار دارد اما مورد توجه همگان قرار نمی‌گیرد)

در آخرین دم، بازدمی وجود ندارد (سهراب گل هاشم)
سایه‌ی چهار نژاد یک رنگ است (ناز)
دیدن شب احتیاج به چراغ ندارد (پرویز شاپور)
برای غواپیمای بازنشسته پریدن از جوی هم کار
مشکی است (پرویز شاپور)
قطره‌ی باران هم، یه‌ی آسمانی است (پرویز شاپور)
موجود گیرین: ه شانس خلق آویز شدن رابرای
همیشه از دست می‌دهد (پرویز شاپور)
بهترین دهنده‌ها، با تالی ناتن آغاز کرده‌اند (ناز)

مرحوم عمران صلاحی در مقدمه‌ی گزینشی کاریکلماتورهای
پرویز شاپور نوشته‌اند: به نظر می‌رسد کاریکلماتور قالب بسته‌ای
داشته باشد و نتوان در آن جولان بیشتری داد، اما این طور نیست.
حتی ناشری تشخیص داده بود با این شیوه می‌توان رمان نوشت و از
پرویز شاپور درخواست نوشتن رمان کرده بود. شاپور گفته بود
استعداد من در همین کوتاه نویسی‌هاست (شاپور ۱۳۷۱: ۲۸). اما با
توجه به این نکته که ایجاز شرط اصلی کاریکلماتور است هم

تشخیص آقای ناشر زیر سؤال می‌رود هم قطعیتی که در «اینطور نیست» مرحوم صلاحی نهفته است. البته توجه به این نکته نیز ضروری است که هر نوع ادبی در بدو پیدایش چهارچوب و قوانین مشخصی ندارد و پس از گذشت زمان و پدید آمدن نمونه‌هایی چند است که می‌توان با بررسی نمونه‌های اصیل به استخراج قوانین آن پرداخت چنانکه می‌بینیم مرحوم شاپور نیز که خود پدید آورنده‌ی این نوع ادبی است می‌گوید «استعداد من در همین کوتاه‌نویسی‌هاست» گو اینکه خود شرط ایجاز را ذاتی کاریکلماتور نمی‌دانسته و احتیاج به حلق کاریکلماتورهای مطنب توسط دیگران را می‌داده است. اما پس از گذشت سال‌ها و آفرینش کاریکلماتورهای بسیار، و با توجه به وجوه ممیز که یکلماتور از دیگر نثرهای ایجازی، علاوه بر ایجاز، می‌توان نزدیکی وجه وشتاری زبان به وجه دیداری-تصویری-گرافیکی، نزدیک کردن ذنیت به عینیت، و طنز را از مؤلفه‌های اصلی کاریکلماتور دانست. بدیهی است با گذشت زمان و با خلق کاریکلماتورهای موفق اصول و قوانین خاص به آن گسترش خواهد یافت و چه بسا مؤلفه‌های دیگری به آن افزوده و عناصری از آن کاسته شود. امید است در سال‌های آتی شاهد نمونه‌های درخشان‌تری از این نوع ادبی باشیم.